سفیر افغانستان در تهران:

با آمریکا روابط نزدیک داریم

جواد مرشدی

افغانستان به‌دلیل همجواری با آسیای زرخیز میانه، ایران، چین و پاکستان از اهمیت ویژه ژئوپلیتیکی برخوردار است. دسترسی به منابع انرژی آسیای میانه، کنترل غیرمحسوس به سلاح‌های هسته‌ای پاکستان و نظارت بر موقعیت استراتژیک چین و ایران هدف‌هایی هستند که اهمیت افغانستان را برای ایالات‌متحده، چندبرابر کرده است و می‌توان گفت همجواری با ایران یکی از دلایل مهم حضور و حمایت آمریکا از این کشور است. تاثیر متقابل تحولات داخلی دو کشور همسایه بر یکدیگر، درک اهمیت سیاسی این همجواری را روشن می‌کند. بنابراین در پروسه تغییر بنیادهای سیاسی منطقه، به‌ویژه ایران، افغانستان، هم‌پیمان آمریکا، می‌تواند نقش موثری ایفا کند. از سوی دیگر ترانزیت موادمخدر از ایران به کشورهای دیگر، باعث شده تا مقامات ایرانی با اتخاذ تدابیری پیشگیرانه حدود سه‌هزارو۷۰۰شهید و ۱۲هزار جانباز را در کارنامه مبارزه با این افیون داشته باشند و سالانه حدود ۷۰۰میلیون‌دلار برای انسداد مرزهای شرقی هزینه کنند که همه اینها باعث شده تا ایران، شریک شماره یک سازمان‌ملل در بحث مبارزه با موادمخدر شود. برای بررسی بیشتر روابط دوجانبه تهران -کابل و تاثیرات حضور آمریکا در افغانستان، به سراغ دکتر نصیر احمدنور سفیر افغانستان در تهران، رفتیم و در گپی دوستانه با او به گفت‌وگو نشستیم:

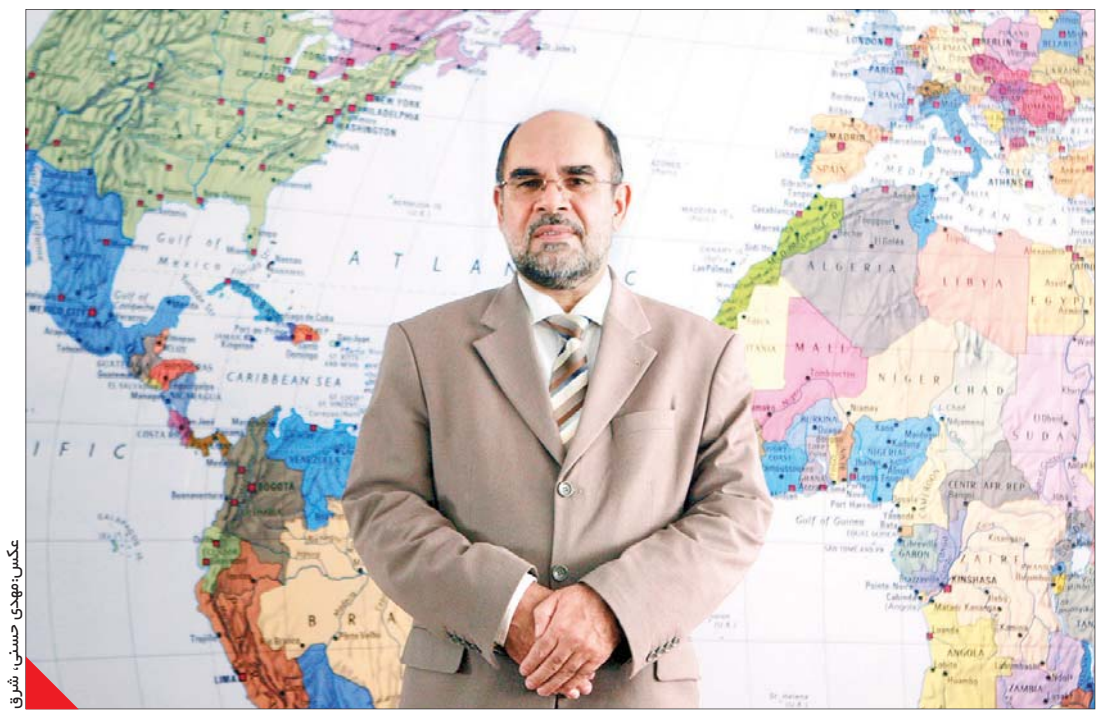

عکس: مهدی حسنی، شرق

افغانستان به دلیل همجواری با آسیای زرخیز میانه، ایران، چین و پاکستان برای دنیای غرب و خصوصا آمریکا از اهمیت ویژه ژئوپلیتیکی برخوردار است. به نظر شما حضور آمریکا در افغانستان تا چه حد می‌تواند بر روابط دوجانبه تهران -کابل، تاثیرگذار باشد؟

حدود ۱۲سال از حضور آمریکا در افغانستان می‌گذرد و تاکنون این حضور در روابط ما با کشور دوست و برادر و همسایه «ایران» هیچ تاثیر منفی نداشته و نخواهد داشت، چون ایران چه قبل و چه بعد از آمریکا دوست، هم‌کیش و هم‌فرهنگ ما بوده و هست. ما با ایران پیوندهای بسیار عمیق و ریشه‌دار داریم که در مراحل مختلف تاریخ از آن یاد شده و در آینده نیز ادامه خواهد داشت. از طرفی درعین‌حال ما با آمریکا نیز روابط بسیار نزدیک و دوستانه داریم و آمریکا بزرگ‌ترین یاریگر افغانستان در بخش‌های مختلف، به خصوص توسعه و آبادانی است. فکر می‌کنم دلایل حضور آمریکا در افغانستان نیز بر شما و همگان روشن است، چراکه آمریکا در پی یک ظرفیت و شرایط خاص و براساس نیازمندی متقابل، مطابق مصوبات شورای امنیت سازمان‌ملل متحد و در پی حملات تروریستی ۱۱سپتامبر ۲۰۰۱ به کشور ما آمد، ولی این حضور، هرگز بر روابط ما و کشور همسایه و برادر «ایران» تاثیرگذار نبوده و نخواهد بود و افغانستان اجازه نمی‌دهد هیچ کشوری بر روابط او با ایران تاثیر بگذارد و بارها در سطوح عالی نیز بر آن تاکید شده و اسناد همکاری دو کشور هم به امضا رسیده و مسجل است. از طرفی در حال حاضر با آمریکا رابطه دوستانه داریم و بر محور همکاری‌ها و نیازمندی‌های متقابل حرکت می‌کنیم و به هر حال توانسته‌ایم با هر دو طرف رابطه داشته باشیم و امیدوار هستیم در آینده هم این روابط ادامه پیدا کند.

ببینید افغانستان، هم‌پیمان آمریکا، می‌تواند خواست آمریکا را در تحولات داخلی ایران بهتر پیاده کند. آیا فشاری از سوی آمریکا درخصوص سیاست خارجی افغانستان نسبت به جمهوری اسلامی ایران وجود دارد؟

هیچ فشاری اعمال نشده و اگر اینچنین بود که آثارش معلوم می‌شد. مقامات جمهوری اسلامی ایران می‌دانند که افغانستان، سیاست خارجی خود را مستقلا و مطابق با منافع ملی و حاکمیت ملی استقلال خود، اعمال کرده و می‌کند.

درخصوص وجود پایگاه‌های نظامی آمریکا در افغانستان چه نظری دارید؟ چراکه در بین خود افغان‌ها نیز اتفاق‌نظر کامل در این خصوص وجود ندارد.

موضوع پایگاه‌های نظامی زیاد مطرح نیست، بلکه عقد یک پیمان امنیتی بین دو کشور حایز اهمیت است که روی آن بحث و مذاکره می‌شود و هنوز هم به نتیجه نهایی نرسیده و هرگاه به نتیجه برسد در چارچوب شرایط و منافع افغانستان، طبق نظر و رای مردم از طرف پارلمان که شامل دو مجلس است، به تصویب می‌رسد و امضا می‌شود. رییس‌جمهور افغانستان جناب آقای کرزای بارها اعلام داشته‌اند که این توافقنامه در هر زمان، طبق نظر و توافق مردم افغانستان به امضا خواهد رسید. در هر حال چنانچه این توافق به‌عمل آید صرفا در جهت منافع ملی و نیازمندی‌های امنیتی افغانستان صورت می‌گیرد و هیچ مشکلی برای کشور ثالث نخواهد داشت.

توافقی در سال ۲۰۰۵ بین افغانستان و آمریکا به‌عمل آمد که نظامیان آمریکایی در برخی پایگاه‌های خود در افغانستان تا ۵۰ سال آینده حضور داشته باشند.

نه، یک موافقتنامه‌ای تحت عنوان همکاری‌های استراتژیک با آمریکا در دو سال قبل امضا شد و به ۲۰۰۵ برنمی‌گردد و آن توافقنامه، بیشتر بر همکاری‌ها در عرصه‌های توسعه و فناوری و اقتصادی متمرکز است.

افغانستان دارای منابع زیرزمینی بسیاری است و به‌تازگی آمریکا و ناتو در صورت ادامه حضور در این کشور، خواهان عقد قراردادهایی مبنی بر استفاده از این منابع هستند و کرزای اعلام کرده برای استفاده از منابع زیرزمینی، آمریکا دارای اولویت است. آیا ادامه این حضور با این روند، باعث حذف بخش عمده‌ای از سرمایه افغانستان نمی‌شود؟

خب تقاضاهایی برای حضور هست و جناب رییس‌جمهور با صراحت به این موضوع پاسخ دادند که بر مبنای همکاری متقابل و نه‌تنها در چارچوب خواست ناتو، بلکه در چارچوب منابع دو طرف، مورد بررسی قرار می‌گیرد و چنانچه مغایرتی با منافع ملی افغانستان نداشته باشد آنها را همراهی می‌کنیم. با کشورهای متعدد، پیمان‌های استراتژیک امضا کرده‌ایم: با هند، ایتالیا، آلمان، نروژ، فرانسه و استرالیا و کشورهای دیگر به‌دلیل تحکیم روابط و نهادینه‌ساختن همکاری‌های دوجانبه در عرصه‌های مختلف، برای رشد اقتصادی و علمی و امثال آن، پیمان امضا کرده‌ایم.

بحث‌هایی درخصوص مذاکرات آمریکایی‌ها با طالبان در کشورهای حوزه خلیج‌فارس پیش آمده و پیرو آن، برخی مقامات افغانستان آن را تکذیب کردند و در جایی دیگر از پیشنهاد کرزای برای بازگشت طالبان سخن به میان آمده. ارزیابی شما از این مذاکرات چیست؟

خب افغانستان تشنه صلح و آشتی است و جناب آقای کرزای هم سال‌هاست به دنبال رسیدن به این هدف است و حتی زمانی که برادر ایشان را به شهادت رساندند باز از تلاش برای ایجاد صلح و آشتی دست نکشید و گفت کسانی که هر روز در افغانستان کشته می‌شوند برادران من هستند و امروز که برادر من کشته شد، باز هم از تلاش برای صلح و آشتی دست نخواهم کشید. آمدن صلح به افغانستان، هم برای مردم افغانستان و هم برای کشورهای همسایه و منطقه یک نیاز است. ما معتقدیم گروه‌هایی که با انتحار و انفجار و تخریب کشور خود، ابزاری برای دیگران شده‌اند را نیز با دلسوزی و دوستی دعوت به آرامش کنیم. ولی متاسفانه چون به‌عنوان بازرس سیاسی، آدرس مشخصی ندارند، کار سخت شده است. افغانستان ترجیح می‌دهد تمام مذاکرات در داخل افغانستان صورت گیرد ولی به‌دلیل شرایط و اینکه کسانی که منتسب به طالبان هستند به لحاظ شرایط فعلی نتوانند به افغانستان بیایند (چه‌بسا قبلا مواردی بود که طالبانی که در پی تماس با دولت بودند احیانا دستگیر شده و به زندان رفتند) دولت افغانستان پذیرفت که با آنها از بیرون از افغانستان مذاکراتی صورت گیرد.

یعنی مذاکرات فعلی آمریکایی‌ها با طالبان با هماهنگی دولت افغانستان انجام می‌گیرد؟

خب ما در جریان رسمی و علنی‌اش نیستیم، چون همان‌طور که رییس‌جمهور هم گفته‌اند بنا به گفته اعضایی از جمع خود طالبان، گویا مذاکراتی در راه است اما آمریکایی‌ها هنوز تایید نکرده‌اند و آنچه روشن است، دفتری که قرار بود در قطر گشایش یابد هنوز به صورت رسمی گشایش نیافته است. اعضای این دفتر باید معلوم شوند که واقعا به نمایندگی از طالبان هستند یا خیر و آیا صلاحیت دارند و حرف طالبان را می‌گویند؟ و از طرفی به قانون اساسی افغانستان نیز احترام می‌گذارند و خود را از گروه‌های تروریستی بیرون جدا می‌کنند و به صلح پایبند هستند؟ ببینید ما تشنه صلح هستیم و می‌خواهیم در کشورمان صلح و آشتی برقرار شود و کسانی که متاسفانه در مورد افغانستان حسن‌نیت ندارند، در لباس افغانی وارد صحنه نشوند.

آمریکایی‌ها از نتیجه این مذاکرات، دولت افغانستان را مطلع می‌کنند؟

آمریکایی‌ها اعتراف نکردند که مذاکراتی داشته‌اند و گفته‌اند تماس‌هایی که تاکنون بوده به‌دلیل رهایی نظامیانی است که در زندان طالبان به سر می‌برند.

می‌دانید که قبلا آقای «جو بایدن» گفته بودند که آمریکا دشمن طالبان نیست.

آن سیاست مربوط به آمریکاست و افغانستان هم با کسی به‌عنوان طالبان دشمنی ندارد، ولی با کسانی که باعث انفجارها در مساجد، محافل، مدارس و... می‌شوند دشمن است و مردم هم با این کارها که احیانا به نام طالبان صورت می‌گیرد، دشمن هستند، در عین حال که طبق گفته آقای کرزای معلوم نیست واقعا طالبان انجام داده است یا به نام آنان صورت می‌گیرد، چون طالبانی که قبلا شناخته‌شده بودند با دولت و رییس‌جمهور افغانستان به‌نحوی در تماس هستند و احیانا منکر این کارها می‌شوند.

بعضا در صحبت‌های مردم افغانستان از حمله نظامیان آمریکایی به منازل مسکونی به صرف شایبه حضور یک فرد طالبان در منزل آنها می‌گویند، چرا دولت افغانستان درخصوص عدم رابطه با طالبان روشنگری نمی‌کند تا به صرف این حملات، از دشمنی مردم نسبت به آمریکایی‌ها کاسته شود.

دولت افغانستان خود را مکلف می‌داند تا از جان و مال و امنیت فرزندان خود دفاع کند و همان‌طور که اعمال وحشیانه تحت نام طالبان را محکوم می‌کند اگر از طرف نیروها نیز اشتباهاتی صورت بگیرد، در عالی‌ترین سطح که شخص رییس‌جمهوری است، آن را محکوم می‌کند و احیانا مقامات آنها احضار و با شدیدترین الفاظ با آنها برخورد می‌شود. درست است کمک جامعه بین‌الملل برای تحکیم امنیت در افغانستان و مقابله با تروریسم را نیاز داریم ولی در عین حال اجازه نمی‌دهیم خانه و کاشانه مردم افغانستان مورد حمله قرار گیرد. پایگاه‌های تروریست‌ها در دهکده‌های افغانان نیست و بیرون افغانستان است و اگر کسی واقعا می‌خواهد با تروریسم مبارزه کند باید پایگاه امنش را هدف قرار دهد. این مطلبی است که بارها توسط مقامات افغان گفته شده است.

> **افغانستان تشنه صلح و آشتی است و جناب آقای کرزای هم سال‌هاست به دنبال رسیدن به این هدف است و حتی زمانی که برادر ایشان را به شهادت رساندند باز از تلاش برای ایجاد صلح و آشتی دست نکشید و گفت کسانی که هر روز در افغانستان کشته می‌شوند برادران من هستند و امروز که برادر من کشته شد، باز هم از تلاش برای صلح و آشتی دست نخواهم کشید**

به بحث موادمخدر بپردازیم. همان‌طور که می‌دانید ایران یکی از پیشروترین کشورها در بحث مبارزه با موادمخدر و شریک شماره یک سازمان‌ملل در این حوزه است. طرح‌هایی توسط ایران پیشنهاد شده بود مثل جایگزینی کشت که ترتیب اثر داده نشد، چه راهکارهایی را دولت افغانستان برای مبارزه با موادمخدر در پیش گرفته است؟

این یک مساله ساده نیست و خود افغانستان هم قربانی تجارت موادمخدر و قاچاق است و متاسفانه از طرفی موادمخدر در ایران بازار دارد. ما وقتی می‌توانیم بر این مشکل فایق آییم که سه عنصر دخیل در این مساله صادقانه دست در دست هم بدهند یعنی کشور مقصد و کشور منبع که فعلا متاسفانه افغانستان است و کشورهای مسیر اگر با هم همکاری صادقانه داشته باشند و جامعه بین‌الملل هم همکاری کند، موفق خواهیم شد.

ببینید بخشی از آن مسیر مربوط به ایران می‌شود و ایران واقعا نهایت همکاری را می‌کند و تاکنون حدود سه‌هزارو ۷۰۰شهید داده و سالانه بالغ بر ۷۰۰میلیون‌دلار هزینه کرده است.

متاسفانه تنها ایران نیست و ممکن است از مسیر ایران کمترین مواد برود و مسیرهای متعدد دیگری هم هستند. باید در قدم اول، کشورهای مقصد کوشش کنند که بازاری نداشته باشند چون تا وقتی تقاضا هست بازار هم وجود دارد. افغانستان تلاش می‌کند که بتواند کشت مواد را جمع کند ولی اگر تقاضا وجود داشته باشد حتما کشت به‌جاهای دیگر انتقال پیدا می‌کند حتی کشت بدیل یکی از گزینه‌هاست ولی باز هم زمانی که بازار وجود داشته باشد و پولی که از این کار به‌دست می‌آید به‌مراتب بالاتر از کشت بدیل باشد، باز هم فکر می‌کنم نتوانسته‌ایم به مشکل موادمخدر پایان بدهیم. به هر حال هرگاه این سه عنصر در مجموع، همکاری همه‌جانبه کنند، می‌توانیم نتیجه بگیریم ولی اگر فقط از افغانستان تقاضا داشته باشیم این امر واقعیت نمی‌یابد. برای مثال خشخاش در افغانستان کشت می‌شود ولی خشخاش به خودی‌خود موادمخدر مورد توجه دنیا نیست ولی وقتی با پیش‌ساخت‌های شیمیایی ساخته شود دیگر به موادمخدر خطرناک تبدیل می‌شود و شما می‌دانید که افغانستان نه کارخانجات و نه پیش‌ساخت‌های شیمیایی موادمخدر را دارد.

قبول دارید که افغانستان در مکانیسم کشت جایگزین هم موفق عمل نکرد؟

خب همان‌طور که گفتم افغانستان به‌تنهایی تلاش می‌کند و متاسف است که هنوز موفق نشده و این ناشی از گرفتاری‌ها و مشکلاتی است که بیش از دو، سه‌دهه اتفاق افتاده و مسایلی نظیر اشغال و تجاوز و جنگ‌ها و ناآرامی‌ها، همه‌وهمه سبب چنین امری شده ولی اگر تلاش شود که تقاضایی نباشد و بازاری به‌وجود نیاید حتی کشت بدیل هم نباشد این مواد قطع می‌شود و این به نفع همه است.

همان‌طور که در سوال قبلی گفتم جمهوری‌اسلامی در لب مرز هم سختگیری می‌کند و تاکنون کلی هزینه کرده و تعداد زیادی شهید هم داده اما طبق شنیده‌ها در آن‌طرف مرز، قاچاقچیان به‌راحتی تردد می‌کنند و مشکل هم ندارند.

نه اینطور نیست. دولت و نهادهای امنیتی افغانستان تمام تلاش خود را می‌کنند و بارها دسته‌هایی از این گروه‌ها را بازداشت کرده و به مراکز قضایی سپرده‌اند ولی فراموش نکنید افغانستان با طالبان و تروریسم درگیر است و به محض اینکه افغانستان بتواند روی پای خود بایستد مطمئنا با این مسایل هم برخورد خواهد کرد. ضمن اینکه در جاهایی که بحث تروریسم وجود دارد این گروه‌ها آزادتر هستند.

منهای بحث کشت بدیل و کاهش تقاضای طرح‌های مشترک، خود افغانستان آیا طرحی برای مبارزه با موادمخدر دارد؟

افغانستان به‌دلیل اهمیتی که به موادمخدر می‌دهد وزارتخانه‌ای خاص تحت‌عنوان وزارت مبارزه علیه موادمخدر تشکیل داده. گذشته از آن، هرکدام از نهادهای امنیتی هم بخش خاصی را برای مبارزه با موادمخدر دارند. در کل تا جایی که برای دولت افغانستان مقدور است در بخش‌های مختلف این کار را کرده ولی نتیجه نهایی زمانی حاصل می‌شود که همه کشورها همکاری کنند.

برخی از استان‌های افغانستان که همجوار ایران هستند از برخی منابع انرژی مثل برق ایران استفاده می‌کنند یا توسط ایران جاده‌هایشان آسفالت می‌شود. آیا این صرفا حسن همجواری است یا به ازای این خدمات ایران پول می‌گیرد؟

این مطابق قرارداد نیست که بین دو کشور و دو وزارتخانه صورت گرفته و مطابق آن پیش می‌رود و در سه استان هرات و نیمروز و فراه، برق ایران صادر می‌شود و ما از همسایه‌های دیگر هم برق وارد می‌کنیم از جمله ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و در مقابل هم پول پرداخت می‌کنیم.

روابط تجاری تهران- کابل را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا بعد از آمدن آقای کرزای از وضعیت مطلوب و قابل ارتقایی برخوردار است؟

بله، خیلی ارتقا پیدا کرده، من سه‌سال پیش مدیرکل بخش خاورمیانه و آفریقا در وزارت‌خارجه افغانستان بودم. در آن زمان حجم مبادلات تجاری ایران و افغانستان حدود ۵۰۰میلیون‌دلار در سال بود ولی به‌تازگی از منابع ذی‌ربط اطلاع یافتم که به مرز سه‌میلیارددلار رسیده، یعنی شش‌برابر شده، در نتیجه افزایش چشمگیری داشته که بسیار بی‌سابقه است.

وضع بازار کالاهای ایرانی در آنجا چگونه است؟

خوب است، از آنجا که افغانستان به لحاظ شرایط موجود، بیشتر مایحتاج خود را از بیرون وارد می‌کند این مربوط به کشورهای صادرکننده است که چطور بتوانند وارد بازار افغانستان شوند و نظر مشتریان را به خود جلب کنند. در مجموع می‌بینیم کالاهای ایرانی در افغانستان از وضعیت بسیار خوبی برخوردار هستند.

میزبانی نمایشگاه‌های ایرانی در افغانستان یا برعکس در توسعه روابط تجاری نقشی بی‌بدیل را دارا هستند. در این خصوص چه تلاش‌هایی صورت گرفته؟

هرازچندگاهی نمایشگاه‌هایی برگزار می‌شود و تجار در رفت‌وآمد هستند و چون افغانستان از اقتصاد بازار پیروی می‌کند دروازه‌هایش به روی سرمایه‌گذاری و پروژه‌های کشورها باز است. شما در سوالتان در مورد سهم کشورها در منابع زیرزمینی پرسیدید و گفتم در چارچوب قوانین افغانستان باید باشد. ببینید در میدان رقابتی هرکس که داخل صحنه می‌شود در چارچوب قوانین افغانستان وارد رقابت می‌شود و همین حالا مثلا آمریکا و دیگر دوستانش که برای حضور اقتصادی کمک‌های نظامی هم می‌کنند تاکنون هیچ پروژه‌ای را میدان رقابتی در دست نگرفته‌اند ولی برعکس چین که یک سرباز هم در افغانستان ندارد و هیچ هزینه نظامی هم در افغانستان نکرده، فعلا برنده بیشترین پروژه‌ها و سرمایه‌گذاری در افغانستان است و از نظر به‌دست‌آوردن معادن، چین مقام اول را دارد.

در مزایده‌های شما شرکت‌های ایرانی هم شرکت می‌کنند؟

ایرانی‌ها هم حضور دارند، شرکت‌های ایرانی در افغانستان بسیار فعال هستند و من فکر می‌کنم ایران نسبت به کشورهای دیگر به حسن همجواری و همزبانی و کاسته‌شدن خیلی از هزینه‌ها، شانس بیشتری داشته باشد.

در مورد آب هیرمند از دیرباز توافقات و مناقشات و حرف‌وحدیث‌های زیادی وجود داشته و به‌تازگی هم بحثی در مورد سد کمال‌خان مطرح شده. از زمان روی کار آمدن آقای کرزای چه تلاش‌هایی برای پایان‌دادن به این بحث‌ها انجام شده؟

در مورد آب هیرمند هیچ مشکلی نیست و در سال ۱۳۵۱ موافقتنامه‌ای به امضا رسیده است.

در سال ۱۳۱۸؟

نه در سال ۱۳۵۱ بین نخست‌وزیران دو کشور، امیرعباس هویدا و محمد شفیق به امضا رسیده و اجرایی است و در آن، همه‌چیز مشخص است و زمانی که به لطف خدا بارندگی زیاد باشد بر عکس موافقتنامه تاییدشده، بیشتر آب وارد ایران می‌شود چون هنوز در افغانستان استفاده نشده ولی اگر خدای‌ناکرده خشکسالی شود، مشکل از طرف افغانستان به سمت ایران نیست چون باران نباریده و ما به تمام مفاد توافقنامه پایبند هستیم.

در صورت خشکسالی، دولت افغانستان از سدکمال‌خان به ایران آبرسانی می‌کند؟

ما در چارچوب موافقتنامه عمل می‌کنیم.

ادامه در صفحه ۹

ادامه از صفحه ۷

افغانستان از دیروز تا به امروز

ورود میخاییل گورباچف، آخرین رهبر اتحاد شوروی به صحنه در اسفند ۱۳۶۳ (مارس ۱۹۸۵) و «تفکر جدید» وی در سیاست خارجی و داخلی مهم‌ترین عامل در عزم شوروی به خروج از افغانستان بود. گورباچف در تلاش جهت تغییر دوران رکود و اصلاحات سیاسی -اقتصادی، با دو برنامه گلاسنوست و پروستاریکا، وارد عمل شد. وی همچنین در تلاش برای کاهش تنش‌های جنگ سرد با امضای معاهده کاهش سلاح‌های هسته‌ای میان‌برد در سال ۱۹۸۷ با آمریکا و دستور عقب‌نشینی سربازان شوروی از افغانستان که حضورشان باعث افزایش محکومیت‌های بین‌المللی شده بود، واکنش نشان داد.

فرانسه

تابستان ۲۰۱۱ مرگبارترین سال برای سربازان فرانسوی مستقر در افغانستان بود و ۱۷ سرباز از ژوئن تا هفتم سپتامبر در این کشور کشته شدند. ماجرای ورود فرانسه به جنگ افغانستان به اواخر سال ۲۰۰۱ برمی‌گردد. ۱۵ نوامبر ۲۰۰۱ اولین گروه سربازان فرانسوی در چارچوب نیروهای ناتو به مزارشریف و شمال کابل وارد شدند. آنها ۶۴۰ نفر بودند که ۴۰۰ نفر از آنها تحت نظارت ایساف قرار گرفتند. تعداد نیروهای فرانسوی تا نیمه‌های اکتبر سال ۲۰۱۲ به دوهزارو۵۵۰ نفر رسید. این در حالی است که سال گذشته حدود چهارهزار نیروی فرانسوی در افغانستان حضور داشتند.

فرانسوا اولاند، رییس‌جمهور فرانسه پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۲ فرانسه اعلام کرده بود اولین اقدامی که پس از ورود به کاخ الیزه انجام می‌دهد، تسریع در خروج نظامیان این کشور از افغانستان خواهد بود. حادثه‌ای که زمان خروج نیروهای فرانسه از افغانستان را جلو انداخت، شلیک یک سرباز افغان به سربازان فرانسوی در یک منطقه نزدیک به سروبی بود که منجر به کشته‌شدن چهار سرباز فرانسوی و زخمی شدن ۱۶ نفر دیگر از این نیروها شد. این چهار سرباز سال گذشته در منطقه تگاب ولایت کاپیسا، در شمال‌شرق کابل، هدف تیراندازی سرباز ارتش افغانستان قرار گرفتند. بر اساس تصمیمی که دولت فرانسه در پی شلیک سرباز افغان به سربازان فرانسه در تگاب گرفت، قرار بود همه نیروهای فرانسوی تا آخر سال ۲۰۱۳ میلادی از افغانستان خارج شوند. پیش از آن پایان جدول زمانی خروج تدریجی ارتش فرانسه از افغانستان آخر سال ۲۰۱۴ میلادی اعلام شده بود.

در حال حاضر فرانسه سه‌هزارو۴۰۰ سرباز در افغانستان دارد و قرار است تا پایان سال‌جاری میلادی یک‌هزار سرباز فرانسوی از افغانستان بیرون شوند. ارتش فرانسه در ۱۰سال گذشته ۹۲ سرباز خود را در افغانستان از دست داده است. بر اساس نظرسنجی‌ها اکثر مردم فرانسه از حضور نظامیان این کشور در جنگ افغانستان ناراضی هستند. این نظرسنجی نشان می‌دهد که ۷۰ درصد مردم فرانسه مخالف جنگ افغانستان هستند و خروج سریع نظامیان فرانسوی از افغانستان را خواستارند.

انگلیس

پیش‌تر انگلیس اعلام کرده بود که تا سال ۲۰۲۰ باید ۴۰میلیاردپوند برای ادامه حضورش در افغانستان هزینه کند که این مبلغ برابر با هزینه مشغول به کار کردن پنج‌هزار سرباز یا پرستار و پرداخت حقوق آنان تا زمان بازنشستگی‌شان یا تامین هزینه‌های آموزش رایگان تمامی دانشجویان آموزش‌عالی به مدت ۱۰ سال است. اما حالا که آمریکا اعلام کرده گزینه صفر روی میز است، انگلیس هم خبر داده که این گزینه را بررسی می‌کند. انگلیس حدود ۹هزار سرباز در افغانستان دارد که بیشتر آنها در استان هلمند مستقرند و از سال ۲۰۰۱ تاکنون ۴۴۴ سرباز انگلیسی در افغانستان کشته شده‌اند. مبارزه با تولید موادمخدر و جلوگیری از ورود این مواد به انگلیس یکی از عللی بود که تونی بلر، نخست‌وزیر سابق انگلیس برای آغاز جنگ با افغانستان ارایه کرد، اما نظامیان انگلیسی مستقر در این کشور موفق به جلوگیری از کشت این مواد نشدند. نیروهای غربی مستقر در افغانستان خود را برای کاهش عملیات نظامی در این کشور آماده می‌کنند، اما آنها در حالی این کشور را ترک می‌کنند که مشکلات ناشی از کشت موادمخدر بیشتر از زمانی است که برای جنگ وارد این کشور شدند.

نیم‌نگاه

وقتی ایدئولوژی «طالبان» تغییر نمی‌کند

۱۰ دلیل برای مذاکره‌نکردن با فناتیک‌ها

حمیدرضا آریان‌پور

مذاکره با طالبان، چیزی شبیه کودتا نخواندنِ برکناری «مرسی» است، واکنشی برای رهایی از دردسرها در کوتاه یا میان‌مدت به‌ازای به‌فراموشی‌سپردن پیامدهای درازمدت. بدتر از آن کنار گذاشتن تاثیر پذیرفتن مردمان در برابر بهبود شرایط قدرت‌های خارجی. هنگامی که در روش و منش رهبران طالبان اثری از دگرگونی نیست آیا می‌توان به میوه‌های نشست با اینان امید بست؟ چنین گفت‌وگوهایی همسو با سود مردم افغانستان و همراستا با بهره غرب است؟ فعلا با رویدادهای هفته‌های گذشته کمی از سرعت روند مذاکره کاسته شده اما آیا تلاش‌های آینده برای بده‌بستان با فناتیک‌های ایدئولوژیک متفاوت خواهد بود؟

مذاکره با طالبان به‌نوعی فرار آمریکاست از میدانی که خود به پا کرده، روزگاری با کمک به طالبان برای جلوگیری از نفوذ اتحاد جماهیر شوروی و دوره‌ای با مدیریت نامناسب کشور تحت اشغال. اکنون رفتن از افغانستان و تلاش برای تبدیل رهبران طالبان به مقامات کشوری و لشگری، در جهت رهاندن سربازان آمریکایی و کمتر کردن هزینه‌های جنگ -که طولانی‌ترین جنگ تاریخ آمریکا در خارج از خاکش شده- و دست آخر راضی نگاه داشتن آمریکاییان خسته از جنگ‌های پرشمار؛ پشت‌پا زدن به سیاست و اخلاق است هر دو، با دلایلی که اندک نیستند:

۱- مشروعیت‌بخشی نامشروع: نشستن مقامات آمریکایی و طالبان پشت یک میز به طالبان مشروعیت می‌دهد. طالبان هرگز مشروعیتی به کف نیاورده، نه از مسیر اقناع افغان‌ها و نه از راه همکاری با کشورهای دیگر و نه حتی از طریق قلع و قمع وحشیانه مخالفان. مشروع گرداندن کسانی که مقبولیت ندارند، راه رفتن بر لبه تیغ است.

۲- به‌رسمیت‌نشناختن دولت: طالبان هنوز دولت افغانستان را به‌رسمیت نشناخته است. دولت افغانستان خود گرفتار هزار حرف و حدیث است، از فساد گسترده گرفته تا همکاری با مافیای سیاسی، اقتصادی یا تبهکار؛ اما در هر حال دولتی با حداقل‌های دموکراسی بهترین گزینه برای کشوری است که دهه‌ها از فناتیسم، فاندمنتالیسم و رادیکالیسم رنج برده است. به‌رسمیت‌نشناختن دولت افغانستان دارای مفاهیمی عمیق و ناراضی بودن دولت این کشور خطرناک است.

۳- چندجبهه بودن: طالبان گروهی یکپارچه نیست. نخست آنکه مانند القاعده طالبان بیشتر برچسبی است که به گروه‌های متعدد می‌زنند و هرگز تحت سازمانی مشخص درنخواهند آمد. دوم آنکه مانند بیشتر دسته‌های ایدئولوژیک رهبران همیشه حرف آخر را نمی‌زنند. موقعیت رهبران را توازن قوای جناح‌های مختلف تعیین می‌کند و حتی احتمال خائن دانستن او از سوی تندروهای گروه‌های درونی. سروکار داشتن با گروهی چندجبهه دشوار است.

۴- عدم اقتدار آمریکا: آمریکاییان خود در گیرودار اختلاف‌ها بر سر نوع رفتار با طالبان مانده‌اند. بحث بر سر درستی مذاکره با دشمنی که شواهدی از تغییرش نیست، جدال بر سر نحوه مذاکره و دعوا بر سر پیش‌شرط‌های لازم، محیطی متشنج را شکل می‌دهد که در آن طالبان به با دست کشیدن و با پا پس زدن امیدوارتر می‌شود. اقتدار - که موجود نیست- در رویارویی با طالبان ضروری است.

۵- خرید زمان: مذاکره در جوی که نشان‌دهنده عزم جزم برای آرام کردن طالبان نباشد تنها به خرید زمان برای طالبان منجر می‌شود. مذاکره مفید نیست مگر به کنار گذاشتن سلاح بینجامد. در غیر این صورت طالبان می‌تواند تا زمانی در سال ۲۰۱۴ که نیروهای آمریکایی کامل یا تقریبا کامل از افغانستان خارج می‌شوند، صبر کند و بعد بلوایی بسازد که بازگرداندنش ناشدنی باشد. زمان دادن به طالبان بدون ادامه فشارهای نظامی بر آنان اشتباهی بزرگ است.

۶- عدم امتیازدهی متقابل: طالبان چنان‌که از ماه‌های گذشته برمی‌آید تا گرفتن امتیازات بزرگ دست از خشونت نخواهد کشید. این به نوعی نتیجه همه موارد پیش‌گفته است. رسیدن به تفاهمی که در آن طالبان به‌عنوان پیش‌شرط مذاکرات به کشتار پایان دهد تاکنون ممکن نشده است. اعلام آتش‌بسی که در آن نه شبه‌نظامیان طالبان دست به از بین بردن نیروهای امنیتی افغان و غیرافغان بزنند و نه نیروهای امنیتی داخلی و خارجی علیه آنان عملیات انجام دهند حداقل توافقی است که بدون آن آینده مذاکرات تاریک است.

۷- اختلاف در جامعه‌جهانی: طالبان تاکنون علنا از مذاکرات برای دودسته‌کردن هم‌پیمانان آمریکا استفاده کرده است. مذاکرات در صورتی باید ادامه یابد که طالبان درک کند که جهان علیه خشونت‌های فناتیک‌های آن متحد است. از همسایه‌هایی چون پاکستان گرفته تا کشورهایی در اتحادیه اروپا که همگی در افغانستان حضور آشکار یا پشت‌پرده دارند، همه صاحب نظراتی هستند که جمع‌شدنشان سخت است. مذاکره در صورت چنددستگی کشورهای دخیل بی‌فایده است.

۸- قطعی‌نبودن تعهد: هیچ اطمینانی به متعهد ماندن طالبان به قول‌هایش نیست. بهترین نمونه تلاش‌هایی در زمان بیل کلینتون است که چندی پیش هیلاری کلینتون ناچار شد بابت آنها به‌گونه‌ای عذرخواهی کند. طالبان به دلیل گسیختگی سازمانی که سخنش رفت قابل مذاکره نیست پس بی‌تردید به همین دلیل تعهداتش هم قابل‌اعتنا نیست. تضمین اینکه دست‌کم گروهی از این شبه‌نظامیان میل به عهدشکنی نداشته باشند ناممکن است.

۹- دروغ‌های مصلحتی: این انگار بخشی از استراتژی فناتیک‌هاست. در سال ۱۹۹۶ عبدالجلیل، مشاور امور خارجه طالبان به مقامات آمریکایی پافشاری کرده بود که همرزمانش از موقعیت اسامه بن‌لادن خبری ندارند. بعدتر در همان سال او پیام ملامحمد عمر، رهبر طالبان را به نماینده آمریکایی‌ها داد که در آن از کمک واشنگتن در جریان جهاد علیه شوروی سپاسگزاری و خواستار رابطه خوب با ایالات متحده شده بود! دروغ مصلحتی کارنامه‌ای دردسرساز است.

۱۰- دلبستگی به دوران سیاه، بی‌توجهی به حقوق بشر: پرچم «امارت اسلامی افغانستان» در نمایندگی طالبان در قطر که جنجال بسیار به‌پا کرد چیزی بیشتر از شعار است. این بدترین نشانه تعلق خاطر به دوران سیاه گذشته است. این نشان می‌دهد که طالبان حتی درصورت رعایت منافع غرب و پایان دادن به عملیات ضد کشورهای خارجی، در سیستم دموکراسی مورد توافق جهان پیشرفته نمی‌گنجد. قطعا با قدرت گرفتن بیشتر طالبان حقوق زن‌ها و اقلیت‌ها پایمال خواهد شد و این نباید فدای منافع غرب شود. در سال‌های گذشته بخش قابل‌توجهی از مردم افغان به جنگ طالبان رفته‌اند، با حضور پای صندوق‌های رای حتی در هراس از بمب و بسی شگفت‌آورتر حتی با اسلحه سرد و گرم به دست گرفتن برای بیرون راندن طالبان از روستاهایی که درس خواندن دختران در آنجا ممنوع شده بود. ادامه فشار بر طالبان پشتیبانی از مردمی است که برای داشتن اندکی آسودگی دردهای ماندگار کشیده‌اند. گرچه در میان آنها هنوز سنت‌های ناپسند بسیار است، گذر زمان با در اختیار قرار دادن آلترناتیوهای پسندیده کارساز است.